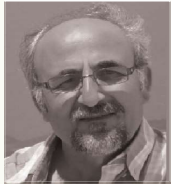


هفت تپه، طبقه کارگر و یک چلنج بزرگ

خالد حاج محمدی



امروز نهمین روز از دور جدید اعتراضات و اعتصابات کارگری در هفت تپه میگذرد. کارگران هفت تپه بدنبال يك وقفه کوتاه برای پیگیری مطالبات خود وارد دوره ای دیگر از اعتصابات و اعتراضات شدند. آنها بسیار خردمندانه ابتدا در مرکز کار جمع شدند، با هم مشورت کردند و در مورد چگونگی ادامه اعتراضات تصمیم گرفتند. تجمع کارگران در این مدت در مقابل فرمانداری و دادگستری شوش با راهپیمایی در شهر شوش دنبال شده است. کارگران يك بار دیگر مطالبات خود را بیان کردند و توسط نمایندگان و سخنرانان هفت تپه روی آنها تاکید شده است. مطالبات کارگران هفت تپه عبارتند از:

- ۱- تعیین تکلیف فوری مدیریت شرکت و شفاف سازی نحوه و قیمت واگذاری شرکت به دولت-بانک.
 - ۲- پرداخت فوری حقوق های معوقه و سایر مطالبات عرفی و قانونی
 - ۳- تسریع در انجام عملیات کشت و آورهای-تعمیر کارخانه
 - ۴- بازگشت به کار اخراجی های مطالبه گر
 - ۵- تمدید قرارداد فصلی ها
 - ۶- اعلام و اجرای حکم صادر شده علیه اسدبیگی-رستمی در پرونده اختلاس
 - ۷- مختومه شدن پرونده خانم فرزانه زبلائی (وکیل کارگران هفت تپه)
- بر کسی پوشیده نیست که کارگران هفت تپه را در موقعیتی قرار داده اند که برای ابتدایی ترین حقوق حقه و حتی قانونی خود، مجبورند به نیروی متحد خود متکی و اعتصاب کنند.

... صفحه ۲

در حاشیه هفته

از فاش شدن اسناد پولشویی پاندورا تا جنایت کلیسا در فرانسه

امان کفا

مردم آزادیخواه این توحش را نمی پذیرند

(در مورد قتل فائزه ملکی نیا در سنندج)

محمد راستی

«با چشمانش التماس میکند نجاتش بدم، احتمال مردنش زیاده، اگر میره از ماجراش مستند درست میکنم و خیرش را جهانی میکنم» یادداشت بالا به نقل از پزشک معالج فائزه ملکی نیا دختر ۲۲ ساله ای است که توسط پدرش آتش زده شده و جان باخت. آری فائزه ملکی دختر جوان بعد از اینکه پدرش روی او بنزین ریخت و به آتش کشید، در بیمارستان کوثر سنندج جان باخت. مردم سنندج بار دیگر شاهد جنایتی وحشتناک علیه زنی دیگر و ... صفحه ۲



۷ اکتبر ۲۰۲۱ - ۱۵ مهر ۱۴۰۰

شروع فصل جدیدی از اعتصابات کارگری در ایران

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

موج جدیدی از اعتراضات و اعتصابات کارگری در سرتاسر ایران در جریان است. کارگران نیشکر هفت تپه فصل جدیدی از اعتصابات خود را، متحدانه و با تکیه بر مجمع عمومی خود شروع کرده اند و امروز نیز در ۹مین روز از اعتصاب خود شهر شوش را به تسخیر در آوردند. کارگران و نمایندگان آنان در هفت تپه کماکان بر سر مطالبات رفاهی، پرداخت ۳ماه حقوق معوقه، دفاع از موکلشان خانم زبلائی، تعیین تکلیف شرکت و برگشت به کار همکاران اخراجی خود پای می فشارند.

روز دوشنبه ۱۲ مهرماه نیز کارگران ارکان ثالث در منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی از جمله هلدینگ خلیج فارس برای دومین روز متوالی و با مطالبه برچیده شدن بساط پیمانکاران و حقوق مساوی برای کار مساوی، تجمع کردند و در خیابانهای ماهشهر رژه رفتند. گفته می شود که این تجمع صورت گرفته با حداقل ۵۰ درصد کارگران برگزار گردیده، و به اذعان نمایندگان کارگری فعال در این منطقه، در صورت عدم پاسخگویی مسئولین این اعتصابات و اعتراضات همچنان به قوت خود باقی خواهند ماند. آتش اعتصابات قدرتمند کارگری در ماههای گذشته در نفت با به میدان آمدن دوباره کارگران ارکان ثالث در پتروشیمی ماهشهر دوباره زبانه می کشد.

از طرف دیگر صدها نفر از کارگران بزرگترین معدن مس خاورمیانه (معدن مس سوگون) با دو میلیارد تن حجم ذخیره، از سه شنبه ۱۹ مهرماه همراه با پرسنل شرکت آهن آجین مشغول به کار در این معدن، دست به اعتصاب زده اند! سازماندهی این اعتصاب از سه ماه پیش پیرامون برچیدن بساط پیمانکاران، سطح نازل دستمزدها و اعتراض به اخذ امضای برگه سفید توسط شرکت، در دستور رهبران و سازمان دهندگان اعتصاب بوده است. کارگران می گویند که «اخذ امضای برگه سفید» در واقع دست کارفرما را در تعرض به سطح معیشت کارگران و بیکار کردن آنان، بازتر می گذارد. علاوه بر این، کارگران به فقدان امکانات بهداشتی و ایمنی در محل کار، به خطر بیکاری، به سطح گرانی و تورم کمرشکن در مقایسه با سطح پایین دستمزدهای خود، به بی کفایتی دولت و مسئولان در رسیدگی به این شرایط فلاتک بار معترض اند و با اتحاد خود وارد اعتصاب شده اند. شایان ذکر است که حدود ۴ هزار نفر پرسنل رسمی و پیمانکاری و قراردادی، بصورت ۲۴ ساعته فعالیت می کنند. کارگران معدن مس سونگون ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

روسای مرتجع و سخنگویان حاکمیت در شهرتان، همین قضات، وزارت اطلاعات و... در محل زندگیتان، شب و روز کارشان جار زدن این اراجیف و تقدیس سیاست و قانون و فرهنگی است که در آن بی حقوقی زن و بی ارادگی او را روی پیشانی کوبیده اند. قوانینی که در آن این جنایات تقدیس میشود و ایستادگی و دفاع از حقوق زن، برابری زن، حق هر زنی در دفاع از حرمت و کرامت انسانی خود، سرپیچی از اوامر پدر، شوهر و خانواده و زیر پا گذاشتن سنن و فرهنگ عقب مانده عصر توحش و دفاع از فرهنگ انسانی و برابری طلبانه، جرم محسوب میشود.

طبق اخبار منتشر شده بدنبال این ماجرا، محمد جباری دادستان عمومی و انقلاب سنندج خواهان برخورد با پزشکی شد که از به آتش کشیده شدن زن جوان خبر داده بود! این کار را «تخلیف» نام گذاشته است و در کمال وقاحت گفته است زن جوان (فائزه) شاکي خصوصی نداشته است. کشتن فائزه که تمام «گناه» او عشق به يك انسان و داشتن رابطه ای انسانی بدور از قوانین ارتجاعی و متعفن اسلامی است، جرم نیست و اما پخش خبرش پیگرد قانونی دارد! میگویند شاکي خصوصی نداشت! این درجه از ذهن کجی به يك جامعه بزرگ و این درجه بی حرمتی به جان و هستی يك انسان، عین جنایت است. اگر دنبال قاتل میگردید، جانی به دست خود معرف همه است. معلوم نیست دولت و مجلس و قضات این مملکت در قبال جان و حرمت و کرامت شهروندان چه وظیفه ای دارند؟ بی شرمی مقام حکومتی و حکم جلب برای يك پزشک و زبان درازی و بی حرمتی به همه مردم يك شهر که گویا اتفاقی نیفتاده است، دهن کجی و اهانت به همه انسانهای آن جامعه است.

وقتی در شهر سنندج با تاریخی از مبارزه و اعتراض آزادیخواهان، با هزاران اعتراض زنان و مردم متمرد علیه زن ستیزی و بی حقوقی زن، علیه سلفی گری، علیه قوانین اسلامی نگاه میکیند، بیش از پیش نگران میشوید که چرا باید چنین باشد؟ چرا باید مقامات حکومتی که در همه جا پنه شان روی آب افتاده، در سنندج جسارت کنند با این درجه از گستاخی علیه زنان زبان درازی کنند و پا از گلیم خود درازتر کنند؟ آیا نباید درب «دادستان سنندج» این مرکز متعفن را به گل گرفت؟ و دادستان مرتجع و بی شرف را در مقابل عموم مردم محاکمه کرد؟ آیا نباید نفرت و عصبانیت از این جنایت را به تحرکی علیه همه محمد جباری های آن جامعه و حکومتشان تبدیل کرد و همه جا مجبورشان کرد، زیب دهانشان را ببندند و خفه شوند؟

این بار به جرم داشتن دوست پسر بودند. جرم او احساس انسانی و رابطه ای شخصی و علاقه ای آزادانه به پسر بود و به همین دلیل و بر اساس فرهنگ و سنت گنبدیده و ضد زن حاکم، توسط پدرش جانش گرفته شد. این واقعه دردناک نمیتواند قلب هر انسانی که ذره ای انسانیت در وجودش باشد بدرد نیآورد. این ماجرا نمیتواند نفرت و انزجار عمیق هر انسانی که از انسانیت بویی برده باشد را علیه قانون، فرهنگ، سنت و باورهای که این جنایت و جنون ضد انسانی را توجیه میکند، بر نیاندازد. این اولین بار نیست که زنان قربانی فرهنگ ضد زن، مردسالار، اسلامی و داعشی در سنندج و شهرهای دیگری کردستان میشوند.

اما تاسف و نفرتی که در قلب آدمها موج بزند و جنایت علیه زنان ادامه پیدا کند جواب نیست، درد کسی را دوا نمیکند و جان زنی را نجات نمیدهد. نه به خشونت در این جامعه جواب کشتن و توحش علیه زنان و دختران نیست. جنایاتی که پایه اش بر دین و مذهب در شکل قوانین مملکت سوار است و جامعه را غرق در جهل و عقب ماندگی و خرافاتی کرده که بوی تعفتش جامعه بشری را مات و مبهوت کرده با تاسف و تأثر جواب نمیگیرد.

پدر فائزه ملکی نیا مرتکب قتل عمد و يك جنایت شده است. او مستقل از هر مسئله مجرم و عامل گرفتاری جان يك انسان است. اما جامعه ای که اساس فرهنگ، قانون و سنن حاکمش را از بالا و بر اساس آزادی جنایت علیه زنان ریخته اند، جامعه ای که قوانین مملکت بر مبنای توحش علیه نصف مردم آن نوشته شده، جامعه ای که حکام آن، قضات و قانونگذاران آن، تا آرنج دستشان در خون است و دین و خدا و مساجد ابزار توجیه آتند، دیگر تنها با محاکمه يك مجرم، اصلاح نمیشود. نباید منتظر شد که حامیان و تصویب کنندگان این قوانین (دولت و طبقه حاکم) مجریان قوانین خودشان را محاکمه کنند. اینها خودشان قربانیان و مجریان این قوانین عصر حجر اسلامی هستند.

نبايد با نه به خشونت راضی شد! بایستی مسیبین و مبلغین و بلندگوهای این جانیان را بزیر کشید. هیچ لازم نیست برای پیدا کردن جانی به جاهای دور و دست نیافتنی نگاه کنید. همین بلندگوهای مساجد روبرو یا کنار منازل و یا محل کارتان، همین آخوندهای زالو صفت و مفتخور همسایه تان، همه

شروع فصل جدیدی از اعتصابات کارگری...

با وجود ویروس کرونا در منطقه و ابتلای اهالی و مرگ چند تن از آنان، همچنان به صورت اجباری و برخلاف میل خود در تمام دوره ویروس کرونا مشغول به کار بوده اند. تنها در سال ۹۹، نزدیک به ۱۰ نفر از شرکت مبین، یک نفر آهن آجین، ۵ نفر نوآوران و ۵ نفر از پرسنل کارخانه به ویروس کرونا مبتلا شدند که یک نفر از پرسنل حراست هم فوت کرد.

کارگران!

فصل جدید اعتصابات متحده شما در مراکز مهم کارگری در ایران، همزمان با صدها مطالبات رفاهی و معیشتی در سایر شهرها و بخشهای دیگر جامعه از جمله در اعتراضات وسیع معلمان، پرستاران، بازنشستگان و مردم متوقع و جسور پیرامون مسئله «معیشت و رفاه و آزادی»، بیانگر این واقعیت است که امروز طبقه کارگر ایران پیشتاز مبارزه برای تامین سعادت و خوشبختی مردم ایران است. این واقعیت که واگذار کردن اداره امور در دست اقلیتی فاسد و زورگو که مشروعیت سیاسی خود را سالهاست از دست داده اند، نه تنها دردی را دوا نمی کند، بلکه بر محنت میلیون ها انسان در جامعه ایران می افزاید، برای همه شما از روز روشن تر است. امروز خودشان به این «خطر» اذعان دارند که با خروش متحده شما، که با توقعات فروکوفته و روشن شما از زندگی انسانی کاری نمی توانند بکنند؛ خوب فهمیده اند که با وعده وعیدهای پوچ و کذایی، با تعویض این رئیس جمهور و آن مسئول، با چماق پیمانکاران، با چماق بیکاری و سرکوب دولتی، با تلاش در ایجاد تفرقه در صف متحد شما، قادر نیستند خواسته های رفاهی و آزادی خواهانه طبقه کارگر ایران و مردم محروم را خاموش و ساکت نگاه دارند. سنبه پر زور «اتحاد کارگری»، تجربه درخشان هفت تپه در تثبیت اتحاد و جفت شدن کارگران با هم در مجامع عمومی خود، تکیه بر خرد جمعی و نقشه های آگاهانه نمایندگان و پیشروان راستین طبقه کارگر، می تواند آن لنگری از امید و مبارزه برای بهبود سطح زندگی باشد که تعرض حاکمیت با همه جناح بندی های

آن را در قدرت حاکمه خنثی کند. تنها این اتحاد قدرتمند و سراسری طبقه کارگر با تکیه بر مجامع عمومی و خرد جمعی خویش است که حاکمیت را وادار به پاسخ گویی و عقب نشینی می کند؛ هیچ قدرتی جز «اتحاد کارگری» نمی تواند سر کیسه حاکمان را شل و بساطشان را جمع کند. هیچ برده ای بدون اتحاد بردگان برادر و خواهر خود برای لغو برده داری، بدون اتکا به قدرت طبقاتی خود، به تنهایی یا با التماس از صاحبان برده به رهایی و آزادی نرسیده است. هیچ نقشه و تاکتیکی بدون تضمین «اتحاد کارگری» نمی تواند در مقابل زمینه های تعرض حاکمیت به سطح رفاه و خوشبختی شهروندان، لنگری بسازد.

ترس هر سه قوای نظام و سران ریز و درشت آن از بردگانی است که به برابری، به انسان بودن خود و توقع شان از بهبود و استاندارد زندگی در قرن ۲۱ واقف شده اند. هراس و وحشت نظام سرمایه داری در ایران از رئیس های، خامنه ای ها، روحانی ها، خامنه ای ها، و کل دستگاه سرکوب شان گرفته تا اپوزیسیون بورژوازی در ترشی خوابانده آن، چیزی جز هراس از جوانه های اتحاد در صفوف شما، از نطفه های اداره شورایی جامعه با تکیه بر قدرت متحده شما در مجامع عمومی خودتان نیست؛ نمونه برجسته ای که در هفت تپه تجربه شده و توجه سایر بخش های کارگری به اهرم نیرومند مجامع عمومی و خرد جمعی را جلب کرده است. امروز این حکم که جز به نیروی خود نمی توان به هیچ ابزار دیگری در دفاع از خود و در تعرض به حاکمان متکی شد، بیش از پیش صحت خود را ثابت کرده است. جویبارهایی که با هدف یکپارچگی و همبستگی سراسری طبقه کارگر ایران در حال پیوستن به هم هستند، جاری شده اند و می رود که سدها را یکی پس از دیگری از سر راه خود کنار بزنند. دور آتی، دور به هم پیوستن طبقه ما و دور تعرض متحده ماست.

میگویم حقوق قانونی از آن جهت که اخراج کارگران هفت تپه با خواست اسد بیگی و شرکایش، زمانی که پرونده اختلاس و حقه بازی های آنها به همت کارگران هفت تپه علنی شده است و حاکمیت مجبور به تشکیل دادگاه و تشکیل پرونده و نهایتاً محکوم شده است، دیگر حکم اخراج او هزار بار نه تنها باطل و مختومه است که بعلاوه باید خسارات وارده به کارگر را بازپرداخت کنند. یا عدم پرداخت مزد کاری که انجام گرفته است، دیگر حتی بر اساس قوانین کذایی خود این حکومت هم غیر قانونی است. لذا انتخاب اعتصاب و تجمع هر روزه در هفت تپه، مقابل فرمانداری و راهپیمایی در شهر شوش، تنها راه باقی مانده برای کارگران این مرکز است.

هفت تپه و شورای اسلامی

این دوره از اعتصابات کارگری همراه شد با تخته کردن در شورای اسلامی. کارگران تصمیم گرفتند این لانه جاسوسی و خیر چینی، این دمل چرکین عفوئی را با قدرت خود از هفت تپه بیرون کنند. این تصمیم در مجمع کارگران مطرح، تصمیم گرفته شد و نهایتاً با شروع اعتصاب درب شورای اسلامی را گل گرفتند. این مرکز ضد کارگری قطعاً مانند بسیاری از شوراهای اسلامی تاریخی قدیمی دارد؛ تاریخی از جانفشانی برای کارفرما و دولت و نهادهای حکومتی و بازو و عصای دست آنها علیه کارگران هفت تپه. اینجا نه لازم و نه ممکن است وارد تاریخی از اقدامات ضدکارگری شورای اسلامی شد. اما بر کسی پوشیده نیست که شانه به شانه اعتراضات و اعتصابات هفت تپه، شورای اسلامی به نام کارگر هفت تپه، از گرای امنیتی و رپورت دادن از فعالین کارگری به مراکز امنیتی و کارفرما، تا شایعه پراکنی و تلاش برای انشقاق با تبلیغات نخ نمای کارفرما و عوامل او و دولت و مقامات حکومتی در محل، از جمله به نام قومیت، کارگر بومی و غیر بومی و... حضور داشته و تلاش کرده است.

مقابله با شوراهای اسلامی در مراکز کارگری، البته قدمتی به اندازه خود این نهاد دست ساز حکومت دارد. اما زمانی که کارگران هفت تپه راساً بساط این مرکز را برچیدند و در آن را گل گرفتند، راهی برای طبقه کارگر ایران باز کردند که باید با اتکا به خود همین بلا را بر سر این مراکز آورد و این دمل عفوئی و سمی را از ریشه برافکنند و در فاضلابهای محل کار انداخت.

اداره شورایی و مجمع نمایندگان

هفت تپه ای ها بعلاوه به تشکیل و نهاد نمایندگی خود زیر عنوان مجمع نمایندگان منتخب کارگران رسمیت دادند. این اقدام علاوه بر اینکه بیان یک توازن قوای جدید در رابطه حاکمیت و طبقه کارگر است، همزمان در جواب به یک گره گاه اصلی و مانع جدی اتحاد کارگری در هفت تپه و در جنبش کارگری ایران است. این اقدام هوشیارانه و مسئولانه کارگران هفت تپه یک گام جدی به جلو برای اتحاد صفوف کارگران این مرکز است. اینکه در هفت تپه چند سال است اعتصاب و اعتراض کارگری، مذاکره و توافق و عدم توافق با کارفرما و دولت و طرف حسابهای کارگران در این مرکز از طریق مجمع کارگران در مجامع عمومی و هیئت های نمایندگی آنها یا مجمع نمایندگان آنها پیش میروند بر کسی پوشیده نیست، اما بیان علنی و رسمی این نهاد کارگری، آنهم در تجمعات بزرگ کارگران این مرکز، نه تنها بیان یک دوره جدید از جدال کارگران این مرکز به شکل سازمانیافته تر و منسجم و متحد و رسمی تر از گذشته است، در عین حال نقطه پایانی بر هر شایعه پراکنی و تلاش برای ایجاد انشقاق و اغتشاش در مورد تشکل کارگری در هفت تپه است.

این اقدام راهی برای مراکز دیگر کارگری است که از تجربه جدی چند ساله در این مرکز استفاده کنند و بدست بگیرند، تجربه ای که در کوران یک مبارزه همه جانبه کارگران هفت تپه با حاکمیت و کارفرمایان بدست آمده و کارساز بودن خود را ثابت کرده است.

البته هر کس و جمعی حق دارد خواستار و طرفدار هر نوع دیگری از تشکل یابی کارگری در این مرکز باشد و کارگران هفت تپه دست کسی را نیسته اند، و اما باید بدواً آنرا به شعور جمعی کارگران این مرکز و رای و انتخاب آنها واگذاشت و نهایتاً باید رای کارگران را برسمیت شناخت و هر کارگر مسئولی همین کار را خواهد کرد.

دستاوردهای تاکنون هفت تپه و همینکه این مرکز سرپاست و اتحادی قابل تحسین در آن حکم فرماست، مدیون تلاش مشترک همه کارگران این مرکز است. اتکا به مجامع عمومی کارگری و دخالت همه بخشهای این مرکز، ایجاد امکان اظهار نظر و بحث و مشورت در همه بخشها و نهایتاً تصمیم جمعی گرفت و بر اساس آن با هم در یک صف ایستادن رمز موفقیت هفت تپه است. بعلاوه اعلام یکی بودن و منفعت مشترک داشتن، اعلام حمایت از همه بخشهای طبقه کارگر و تاکید بر منفعت مشترک طبقاتی، پس زدن همه تلاشها برای نفاق و چند دستگی در میان کارگران به نام کارگر «عرب»، «لر»، فارس و... و پخش سموم ناسیونالیستی، نفاق بر اساس مذهب، جنسیت، کارگر رسمی و غیر رسمی، قراردادی و فصلی و... و صدها دسیسه و توطئه بزرگ و کوچک دستگاه پلیسی و امنیتی حکومت در همراهی با کارفرما و عواملش، هفت تپه را صاحب تجربه ای عظیم کرد که امروز دستمایه طبقه کارگر ایران است. بعلاوه نقش رهبران و فعالین کارگری این مرکز،

کسانی که پرچم جنبش شورایی و اتکا به مجامع عمومی کارگری و خرد جمعی را بلند کردند و تا امروز در دست داشته اند، کسانی که در تمام این جدالها و کشمکشها از حق طلبی کارگران و منافع مشترک آنها کوتاه نیامدند، کسانی که دوست و دشمن کارگران را در هر لباس و با هر پرچمی تشخیص دادند، قلب تپنده کارگران این مرکز و نقش چشم و گوش کارگران را داشته اند.

طبقه کارگر و چلنجی بزرگ

فکر نکنم از چشم کسی پوشیده باشد که طبقه کارگر در مقابل بورژوازی ایران و تعرض همه جانبه به زندگی و معیشت اش، وارد جدالی به وسعت ایران شده است. اگر تنها به اعتصابات کارگری در همین دو سه ماه اخیر نگاه کنیم دامنه وسیع این موج را خواهیم دید. اعتصابات در هفت تپه، کارگران پروژه ای در نفت، پتروشیمی ها، گاز و فولاد، کارگران معادن مس و ذغال سنگ، کارگران شهرداری ها و صدها مرکز بزرگ و کوچک دیگر، بیان این جدال به وسعت ایران است. قبلاً هم شاهد مجموعه ای از اعتصابات کارگری از فولاد، ترانسپورت، هپکو، آذر آب، و بسیاری مراکز دیگر بوده ایم.

محور اصلی و مطالبات این اعتصابات خواست افزایش فوری دستمزدها و بهبود معیشت، امنیت شغلی، پایان قرار دادهای موقت و سفید امضا، خاتمه دادن به شرکتهای پیمانگی و قرار داد مستقیم با کارفرمایان و بهبود شرایط کاری، قبول مسئولیت دولت در قبالت کارگران، واکسیناسیون فوری و ریگان و... است. در حقیقت ۹۰ درصد مطالبات کارگران در همه این مراکز مستقل از ویژگی های خاص هر مرکز، یکی هستند. در همه این اعتصابات کارگران تلاش کرده اند اشکالی را پیدا کنند که اتکا به دخالت جمعی کارگران، تصمیم جمعی و اراده متحد آنها را تامین شود و به این اعتبار کل قدرت خود را در مقابل دولت و کارفرمایان به میدان آورند. مستقل از اینکه در هر کدام از این مراکز کارگران به چه درجه ای موفق شده اند که امر اتحاد خود را تامین و همه را زیر چتری واحد بیاورند و اراده جمعی خود را تامین کنند، اما همه جا بحث و تلاش در این جهت است و در همه مراکز فوق در این راه قدم برداشته اند. نفس این ماجرا پدیده ای ارزشمند است. طبقه کارگر احتیاج دارد برای تامین ابتدایی ترین مطالبات خود، حتی حقوق معوقه و ممانعت از اخراج، تمام نیروی خود را در هر بخش متحد کند.

امروز تعرض به معیشت طبقه کارگر مستقل از هر ادعای پوچی که روسای جمهوری اسلامی میکنند، مستقل از هر قول و وعده دروغینی که میدهند، در تاریخ چهار دهه گذشته بی سابقه بوده است. خود رسانه های حکومت میگویند ۹۵ درصد نیروی کار پیمانگی و قرار داد موقت است. بخش زیادی از کارگران صنعتی و با تجربه و متخصص با ۱۵ تا ۲۰ سال سابقه کارگر، در استخدام پیمانکاران با قرار داد سه ماهه، دستمزد ناچیز و شرایط کاری برده وار هستند. خودشان میگویند خط فقر در ایران ۱۱ میلیون تومان است. گرانی و بیکاری، ناامنی شغلی همراه هزار معضل دیگر طبقه کارگر ایران را در موقعیت بسیار وخیمی قرار داده است. روسای مختلف دولت هر کدام بعد از یک یا دو دوره ریاست، رئیس جمهور قبلی را عامل این اوضاع وخیم معرفی میکنند. اما بر هیچ کارگر فیهمی پوشیده نیست که در ضدیدت با طبقه کارگر و تلاش برای کشیدن آخرین رمقی جان او و خانواده اش، همگی یک سیاست مشترک را پیش میزنند و از همدیگر سبقت میگیرند.

امروز در مقابل با این وضع طبقه کارگر به میدان آمده است و قابل برگشت نیست. کل حاکمیت با دولت، مجلس و قوه قضائیه و همه متفکرین طبقه بورژوا، یک سیاست مشترک دارند و امروز تلاش برای تقسیم کارگران به بخشهای مختلف و ایجاد و تعمیق شکاف میان این بخشها در کنار بقیه اقدامات ضدی کارگريشان از جمله گرسنگی دادن کارگران، را دنبال میکنند. لذا اولین ابزار و مهمترین ابزار کارگران سر هم آوردن این شکافها و شکست سیاست بورژوازی و حکومتش و تحمیل مطالبات خود به آنها است. به همین دلیل ساده تجربه کارگران هفت تپه تنها راه معنی واقعی، کارگری و آزمایش پس داده حتی در تجربه خود طبقه کارگر ایران در طول تاریخ این طبقه است.

تامین اتحاد همه بخشهای یک مرکز کارگری نفت یا گاز هفت تپه یا معدن مس، معدن ذغال یا کارگر شهرداری، وقتی مقدور است که همه کارگران با هم تصمیم بگیرند. ظرف تصمیم مشترک و دخالت مشترک، همان است که کارگران هفت تپه کردند، همان است که کارگران پروژه ای اخیراً در هفشجان و ایذه و... کردند، همان است که کارگران فولاد اهواز کارگران معدن بافق و آق دره و... در اعتصابات خود و برای تامین اتحاد و یکپارچگی خود کردند. مجامع عمومی کارگری در هر مرکز به عنوان عالیترین مرجع و با صلاحیت ترین مرجع تنها ظرف واقعی و مناسب برای تامین این نیاز حیاتی است، چیزی که در تجربه اعتصابات کارگری جاافتاده است.

دشمن علاوه بر فخر برای استیصال و تسلیم ما کارگران به بردگی، اتحاد ما را هدف گرفته است و برای ایجاد انشقاق از هر حربه ای استفاده میکند. در نفت به کارگر رسمی و غیر رسمی متوصل شدند، در بقیه جاها علاوه بر نفاق قومی و زنده کردن تفاوت زبانی و قبیله ای و آبا و اجدادی ما و محل تولد و دین و آیین و... نوع قرار داد، بومی و غیر بومی و... را آزمایش کردند و در هفت تپه با هشپاری کارگران در همه این میدانها شکست خوردند. امروز حتی در میان معلمان دارند با طرحهایی که میاورند از همین تاکتیک استفاده میکنند تا صف متحد آنها را بشکنند. نباید اجازه داد این حربه برآورد و ضد کارگری اجرا شود و رمز شکست آن تامین اتحاد همه بخشها با هر نوع قراردادی است. ... صفحه بعد

بیانیه حقوق جماشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شورایا است

مقامات از کشته شدن و دفن نزدیک به ۱۰ هزار کودک تحت سرپرستی کلیسا در این کشور خبر داده بودند.

در حاشیه هفته

از فاش شدن اسناد پولشویی پاندورا تا جنایت کلیسا در فرانسه

امان کفا

در این هفته، دو گزارش به سرعت به سر تیتز خبرها در جرید تبدیل شدند.

یکی علنی شدن اسناد پلمب شده پاندورا بود که حاکی از پولشویی بسیاری از سیاستمداران و سلبرتی هایی بود که برای فرار از مالیات مبالغ هنگفتی را در حساب هایشان مخفی نگه داشته اند. نزدیک به ۱۲ میلیون صفحه از این اسناد که حاوی نام حدود ۳۵ رهبر سابق و فعلی جهان و پولشویی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار است، فاش شدند. اما علنی شدن این اسناد با همان سرعتی که خبرش پیچید، از جرید پاک شدند. میدیا حتی حاضر نبود که نامی از منبع این افشاکاری، ویکی لیکس، و تلاش آن برای در اختیار قرار دادن این اطلاعات برای عموم مردم، ببرد.

هیچیک از سران کشورها، مورد بازخواست قرار نگرفتند. هیچ مصاحبه ای با آنها در مورد دو رویی، فساد و پول شوئی هایشان، انجام نگرفت. تمام دولتها، از اردن تا بریتانیا و امریکا حتی یک کلمه در تقبیح این دزدی آشکار و جرمه پولشویان و بازگرداندن پولها به خزانه مردم حرفی نزدند. برعکس همگی متحذانه خود را به ندیدن و نشنیدن زدند. با علنی شدن این بخش از اسناد، روشن شد که ادعای دول غربی در مورد «لو رفتن» جاسوس های رسمی و غیر رسمی و «فاش شدن اطلاعات امنیتی»، علیه علنی شدن این اسناد توسط ویکی لیکس، پوچ است و تلاشی برای لاپوشانی فساد سیستماتیک و «قانونی» و سازمان یافته شان بود. بی جهت نبود که دستجمعی، کل هیئت های حاکمه و موسسات گوناگون شان، برای حفظ منافع مشترک شان تصمیم گرفتند تا برای سرپوش گذاشتن بر این افشاکاری، علیه ویکی لیکس و شخص آسانژ پرونده امنیتی درست کنند و خطر «امنیتی» این افشاکاری را در بوق و کرنا کنند. و البته میدیای رسمی هم طبق معمول گوش به فرمان ماند تا خبر بیشتری از وسعت و تعدد پرونده ها و یا هرگونه «تحقیقی» در مورد این فساد علنی، انجام نگیرد. در سکوت و خفا پرچم های دمکراسی، مطبوعات آزاد، و غیره پایین کشیده شد و شعارهای تزئینی متداول آزادی اطلاع و اطلاع رسانی عمومی، همه به زیر فرش چارو شد تا فساد مالی و راههای «قانونی» پولشویی بالایی ها به بخشی از زندگی و داده میلیونها مردمی تبدیل شود که روزانه با تعرض همین بالایی ها به معیشت و رفاه شان دست و پنجه نرم میکنند. پیامی که این مردم از دولتمردان و میدیای رسمی به مردم جهان میگیرند نمیتواند چیزی باشد جز «فساد مالی، بخشی از کاپیتالیسم در عصر حاضر است. یا باید با آن ساخت یا علیه آن برخاست!»

اتفاق دیگر در فرانسه، در مورد اعلام علنی نتیجه بررسی توحش کلیسای کاتولیک در فرانسه در آزار جنسی کودکان تحت تکلف آن بودند. طبق اولین گزارش های ارائه شده، در عرض ۷۰ سال اخیر، تعرض و آزار شامل بیش از ۲۱۶ هزار کودک در این نماد سنتی تجمیعی و سرکوب، برآورد شده است، و انتظار می رود که ارقام بالاتری، حدود ۳۰۰ هزار کودک، واقعی تر باشد. در عکس العمل به این جنایت سران کلیسای فرانسه، واتیکان و پاپ طبق روال همیشگی ابراز ندامت کردند و از مردم و خدا طلب بخشش کرده اند!

اما این اولین نمونه از این نوع گزارشات نیست. برای نمونه پرونده گسترده آزار جنسی کودکان توسط کشیشان و دیگر مسئولین کلیسا، قبل تر در بریتانیا و امریکا افشا شده بود. در ایرلند نیز علاوه بر خشونت جنسی علیه کودکان،

آمار و درجه جنایات کلیسا علیه کودکان که امروز از آن پرده برداری شده است، آماري نه مربوط به فجایع کلیسا در قرون وسطی و پیش از آن، و یا قرون ۱۸ و ۱۹، بلکه شامل همین چند دهه اخیر است. اما خاصیت و فوائد کلیسا و دستگاه تولید خرافات مذهبی برای بورژوازی به مراتب بیشتر از این است که علنی شدن جنایات سازمان یافته آن، ذره ای به اعتبار و جایگاه آن در چشم هیئت حاکمه کشورهای «متمدن» و «آزاد» لطمه بزند و به همین دلیل، این بار هم فقط با تلنگری به آن، شامل بخشش هیئت های حاکمه شده و خواهد شد. مخالفت های گوناگون قانونی و غیررسمی این بنیاد با تحقیقات قرن بیستم، به کناری گذاشته می شود تا خدشه ای در بنای آن صورت نگیرد.

عذرخواهی های تکراری پاپ و سایر مراجع مرجع و گنبدیده کلیسا، برکناری چند اسقف پوسیده و پدوفیل بعنوان «حل مشکل»، پرداخت چندین میلیاردی به خانواده آسیب دیدگان یا قربانیان و حق السکوت دادن به آنان نهایت کاری است که نمایندگان خدا و حامیان آنان، زیر فشار اعتراضات اجتماعی، به آن تن داده اند.

علیرغم علنی شدن سوء استفاده های جنسی کلیساها در کشورهای اروپایی و امریکا، علیرغم روشن بودن جنایات کلیسا و میسیونرهای آن در کشورهای افریقایی، هنوز قرار نیست که مسئولین اصلی این جنایات یعنی کلیسا، اسقف ها و پاپ ها، مواخذه و یا محاکمه شوند. قرار نیست که موسسه اقتصادی واتیکان صدمه جدی ببیند. قرار نیست که جلوی شرکت پلامانچ مسئولان و مقامات کلیسایی به مجلس ها و ارگان های تصمیم گیری گرفته شود. هر موسسه خصوصی دیگری جز کلیسا با چنین پرونده سیاهی از آزاد جنسی کودکان هزار بار بسته شده بود. اما قرار است آزار بیش از ۳۰۰ هزار کودک بیگناه توسط مشتی بیمار اساسا خوراک چند روز میدیا شوند و پرونده آن به سرعت از دستور جرید پاک شود و جای بیشتری به آن اختصاص داده نشود.

علیرغم تلاش بورژوازی و میدیای آن، نه فساد و پولشویی سیاستمداران، و نه جنایات کلیسا، قابل پرده پوشی نیستند. انتشار خبر فساد روسای دولتها و ...، افشای جنایت کلیسا و دولتها به میدیای رسمی تحمیل شده است. افشای این پرونده ها، تنها تاییدی بر آنچه است که هر شهروندی در گوشه و کنار جهان امروز با گوشت و پوست خود تجربه کرده است و سکوت میدیا و تلاش برای حاشیه ای کردن آن، قادر به پاک کردن آن از اذهان میلیونها انسانی که زیر فشار این فساد مالی و تعرض به جسم و جان کودکان خود له شده اند، نیست. گسترش بی اعتمادی به بنیادهای این سیستم و عروج جنبش های ساختارشکنانه در غرب گوشه ای از عکس العمل همین مردم به سیستم سرتا پا فاسد حاکم بر جهان است. جنبشی که بن بست «دمکراسی غربی» را اعلام میکند. جنبشی که کلیسا را وادار به اعتراف به این حقیقت که بشریت امروز مدتهاست، علیرغم تبلیغات روزمره بورژوازی، دوری خود را از کلیسا و دستگاه های تحمیل در سطح اجتماعی نشان داده، کرده است. بشریت امروز باید کار جنبش روشنگری و انقلابات قرن پیش را به انتها برساند و دست مذهب و تمام بنیادهای ارتجاع مذهبی را از زندگی مردم کوتاه کند.

قدرت طبقه کارگر

در اتحاد و تشکل اوست!

همین اعتصابات کارگران پروژه ای نفت نمایان شد. اینها قطعا طبیعی است. اما تامین اتحاد کارگری و تامین موفقیت در اعتصابات، بلند کردن پرچم منافع مشترک کارگران، حمایت از بخشهای مختلف و اعتصابات سایر مراکز و تلاش برای قانع کردن کارگران، متوجه کردن آنها، قطعا وظایف مهمی را در دستور فعالین کارگری و کارگران کمونیست میگذارد. کسب موفقیت در این میدان و پس زدن گرایشات سازشکارانه، محافظه کارانه و ... زمانی ممکن است که توده کارگران را در همه تصمیمات دخیل کرد، شراکت داد و روی تصمیمات جمعی حساب کرد. بی شک همیشه رای اکثریت درست نیست حتی اگر در مجامع عمومی کارگری اتخاذ شده باشد. اما این تنها راهی است که توده کارگران را میتوان متوجه کرد، در عمل قانع کرد و با خود همراه کرد. این تنها راهی است که کارگر رشد کند، آگاه شود، دوست و دشمن خود را بشناسد و به موقعیت خود به عنوان یک طبقه در مقابل بورژوازی حاکم نه تنها پی ببرد بلکه اعتماد بنفس پیدا کند که میشود بالا را پایین کشید.

هفت تبه، طبقه کارگر و ...

اگر هفت تبه عزیز است و اگر احترام کارگر هفت تبه بدرست در میان مردم آزادیخواه بالا است، بدلیل نقشی است که این مرکز در مبارزات کارگری داشته است و بدلیل اینکه هفت تبه ای ها در صف اول اعتراض یک طبقه بزرگ برای رفاه، آزادی و برابری و برای جامعه ای انسانی بوده است. راهی که هفت تبه ای ها رفته اند، راه قابل اتکا برای پیروزی این طبقه در مبارزه با طبقه حاکم با همه ارگان و دستگاه عریض و طویل سرکوب و تحمیق آن است. این راه و اتکا به خرد جمعی، بلند کردن پرچم جنبش شورایی و اتکا به مجامع عمومی منظم و سازمانیافته راهی است که در مقابل ماست.

امری مسلم است که در جنبش کارگری و حتی در بسیاری از اعتراضات معلمان و بقیه افسار پایین جامعه، گرایشات دیگری موجودند و برای امر خود کار میکنند. انواع آن در

hekmatist.com



صدای آزادی، صدای برابری

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!